

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شبهانگ راد

۰۶ نومبر ۲۰۱۱

## لیبیا به کدام سو می‌رود؟

بالاخره جنگ چند ماهه ناتو به همراه باندهای مسلح و ارتجاع در لیبیا به "ثمر" نشست و مردم یکی دیگر از کشورهای زیر سلطه دیکتاتور، "آزاد" شده‌اند و به "حقوق" پایمال شده خود "دست" یافته‌اند. "آزادی"ی که به بهای بیش از هفتاد هزار کشته، دویست هزار زخمی، هزاران آواره و تخریب زیر ساخت‌های جامعه تمام شده است. در لیبیا "انقلاب" به راه انداختند و قذافی را هم در طرحی سازمانیافته کُشتند تا جامعه چهار دهه فقر و بدبختی، از اسارت رهائی یابد. البته بلندگوها و رسانه‌های امپریالیستی و دار و دسته‌هایشان این چنین می‌گویند و به دنیای بیرونی می‌قبولانند که لیبیا بعد از قذافی، با سرکوب و اختناق و با بی‌حقوقی سیاسی – اقتصادی میلیون‌ها انسان فاصله خواهد گرفت و نه از لگدمال نمودن پایمئی‌ترین حقوق انسانی خبری خواهد بود و نه از بگیر و به بندها و شکنجه و خون و خونریزی!!!

این‌ها گفته‌ها و تعاریف مدافعان «نظم نوین جهانی» و غارت‌گران منابع طبیعی جوامع متفاوت است و بالطبع گوش و چشم مدافعان دنیای آزادی با چنین آهنگ‌های ناموزونی آشناست؛ چرا که تا به حال دیده‌اند، چه بر سر مردم عراق، افغانستان، مصر، تونس و غیره آمده است و خواهند دید که مردم لیبیا هم از سیاست‌های "خیر" امپریالیست‌ها بی نصیب نخواهند ماند! در آغاز جابه‌جائی‌ها، مردم لیبیا هم به‌مانند بعضی از همسایگان‌شان، طعم آزادی و دموکراسی ادعائی قدرت‌مداران بزرگ جهانی را می‌چشند. به واقع که بی‌سابقه است و در مدت زمانی کوتاه، یعنی طی یکی دو ساله اخیر، چند "انقلاب" در شمال افریقا به وقوع پیوسته است؛ "انقلابی" که منفعت آن به جیب جانیان بشریت و مدافعان «نظم نوین جهانی» می‌رود.

به راستی سوال این است که آیا انقلاب از بالا ممکن‌پذیر می‌باشد و با نگاه به دولت‌مردان جهانی، می‌توان به آزادی و دموکراسی دست یافت؟ از کدامین تجربه تاریخی می‌توان کمک گرفت و نشان داد که سرمایه‌داران و جانیان بشریت، در پی به رسمیت شناختن حقوق محروم‌ترین اقشار جامعه‌اند؟ حضور ده ساله زورمداران جهانی در افغانستان و دخالت هشت ساله در عراق، حکایت از کدامین منفعت و سیاست دارد؟ آیا چیزی به غیر از تخریب مدارس، بیمارستان‌ها، خانه‌های مسکونی و اماکن عمومی، ناامنی‌های هر چه بیشتر، بیکاری و گرانی فزاینده، عاید

مردم این کشورها شده است؟ آیا متجاوز و متجاوزان، وظیفه‌ای به غیر از تأمین حقوق خودی‌ها و پایمال نمودن حقوق میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش بر عهده دارند؟

پیر واضح است که تعبیر و تفاسیر سرمایه‌داران و دار و دسته‌های ارتجاع و باندهای فاسد از مفاهیمی همچون دموکراسی و آزادی در چهارچوبه منفعت‌شان قابل توضیح است و هدفشان به اسارت کشاندن هر چه بیشتر محرومان می‌باشد. اگر سرمایه مدافع آزادی و دموکراسی و رهایی انسان‌ها از زیر یوغ نظام‌های سراسر مسلح و دیکتاتوری است؛ بنابراین و بدون کمترین شک و شبهه‌ای باید اذعان نمود که کارگران و زحمت‌کشان، دشمنان بی‌چون و چرای آزادی و دموکراسی تعریف شده قدرت‌مداران جهانی‌اند. در حقیقت مقوله دموکراسی و آزادی و به رسمیت شناختن حقوق پایه‌ی مردمی از منظر راه اندازان "انقلابات" یکی دو دهه اخیر، همانا تقسیم مجدد دنیای کنونی و زران‌دوی هر چه بیشتر می‌باشد. دیکتاتورهای یکی بعد از دیگری و آن‌هم از آغاز دهه نود در این منطقه و آن منطقه و در این قاره و آن قاره به کنار گذاشته می‌شوند تا برنامه چیده شده امپریالیست‌ها متوقف نشود؛ دولت‌مردان بزرگ جهانی به شادمانی مرگ دست‌نشانندگان‌شان می‌نشینند تا اذهان عمومی را از ماهیت درونی‌شان منحرف سازند. امروزه بانیان تخریب دنیا، از مرگ قذافی هم "ذوق" زده شده‌اند و به پایکوبی پرداخته‌اند و بر اساس سناریوی تکراری، از لیبیای "آزاد" سخن می‌گویند!! لیبیای "آزاد"ی که در اولین گام، قوانین شریعت را در سر لوحه کار خود قرار داده و متعاقباً با لغو ممنوعیت چند همسری، به اسارت و بی‌حقوقی زنان افزوده است. آری، گزینه‌های کنونی قذافی از این تباراند و با انبانی از تجارب سرکوب و چپاول، در پی تحقق منافع سازماندهندگان و هدایت کنندگان جنگ چند ماهه لیبیاند.

البته که لیبیا اولین و آخرین کشور نبوده و نیست که به چنین وضعیت ناهنجاری دچار می‌گردد و چنین اوضاع دهشتناکی در دنیای تعرض و وحشی‌گری هم، امر تازه‌ای نیست و این روند می‌باید به پیش رود و در قطار به راه افتاده سرمایه‌داران جهانی، دیکتاتورهای و عناصر وابسته دیگری در صف‌اند و می‌باید به‌منظور پیشرفت روان‌تر سیاست‌های امپریالیستی در منطقه خارومیانه و افریقا، یکی پس از دیگری - و بسته به موقعیت و شرایط - به کنار گذاشته شوند و عناصر و رژیم‌های وابسته دیگری جای‌گزین آن‌ها گردند. به غلط می‌گویند که مرگ و بر کناری یک دیکتاتور به‌معنای حذف اجحافات و بی‌حقوقی میلیون‌ها انسان محروم و صدمه دیده است؛ به غلط می‌گویند که نابودی رژیم‌های سراسر مسلح به‌معنای رفع هرگونه خشونت و تجاوز به پایه‌ی‌ترین حقوق انسانی است. چرا که در عمل مشاهده شده است به قتل رساندن و کنار گذاشتن جلادانی همچون صدام و قذافی، بن‌علی و مبارک و آن‌هم توسط خودی‌ها، نه تنها به‌معنای پایان و مرگ سرکوب و چپاول سرمایه‌های مملکتی نیست بلکه تداوم خون و خون‌ریزی و به یغما بردن نعمات جامعه و نتمه‌های کارگران و میلیون‌ها انسان رنج‌دیده است.

به عبارتی دیگر کدام انسان آزاده و عقل سلیمی طی هفت الی هشت ماه، قریب به نه هزار حمله هوایی که منجر به تخریب بیمارستان‌ها، اماکن عمومی و زیر ساخت‌های جامعه و گیره گردیده است و بیش از شصت هزار بمبی که توسط جنگنده‌های ناتو بر سر مردم لیبیا ریخته شده است، را می‌تواند در خدمت به شکوفائی و رفع نابه سامانی‌های جامعه به حساب آورد؟! از زمین و هوا به جان مردم افتاده‌اند و کودکان را قتل عام نموده‌اند و ساختمان‌ها و پل‌ها را با خاک یکسان نموده‌اند تا به زعم خویش لیبیای به اسارت گرفته شده را "آزاد" نمایند!! چنین گفته‌ها و اعمالی، شنیع و تهوع آور است و با هیچ منطق و شعوری نمی‌توان آنرا توضیح داد. این جنگ مردم با سرمایه‌داران جانی نبوده و نیست و بدون تردید دو سر این جنگ به بالائی‌ها وصل بوده و هستند و هیچ‌یک از طرفین هم، طرف مردم نبوده و نیستند. پیشاپیش، بازیگران اصلی و گردانندگان سیاسی را تعیین نموده‌اند و قرار و مدارها بسته و سناریو

ساخته و پرداخته شد و ابزارهای اجرائی به صف و دست به کار شده‌اند تا مبادا بازی شوم سرمایه‌داران به تعویق افتد. دلیل چنین وضعیتی کاملاً روشن می‌باشد؛ چرا که بحران عظیمی جهان سرمایه‌داری را فرا گرفته است و همچنین سرمایه بسیار هنگفتی در لیبیا تلنبار شده است و معادلات و موازنه‌های گذشته هم نیازمند تغییراند و می‌باید با نظم و ترتیب کنونی قدرت‌مداران جهانی منطبق شود؛ می‌باید بر چاه‌های تولید بیش از سه میلیون بشکه نفت در روز تسلط بیشتری یافت، حضور مستقیم یافت و پایگاه‌های خود را در این مناطق گسترش داد و مانع هرگونه جنبش‌های اعتراضی رادیکال احتمالی در آینده شد.

این‌ها تعاریف و اهداف راه اندازان "انقلاب" یکی دو ساله اخیر در شمال آفریقا است و بدون کمترین تردیدی هیچ‌یک از این نقشه‌ها و برنامه‌ها در خدمت به منفعت میلیون‌ها انسان؛ انسان‌هایی که در اثر حاکمیت حافظان سرمایه زندگی‌شان به تباهی کامل کشیده شده است، نیست؛ این‌ها دنباله سیاست‌های سرکوب و چپاول گذشته است و مطمئناً جامعه لیبیا به همان درد و مرضی دچار خواهد شد که امروزه مردم افغانستان، عراق و غیره با آن دست به گریبان‌اند. شکی در آن نیست که آینده لیبیا با چنین گزینه‌هایی تیره و تار است و دامنه بی‌حقوقی‌ها، ناداری‌ها، تخریب و کودکان کار خیابانی و به اسارت کشاندن زنان به عنوان نیمی از نیروی فعال جامعه گسترده و گسترده‌تر خواهد شد. چرا که منتخبین دولت کنونی لیبیا از همان قماش و مدافعین سرمایه‌اند و آمده‌اند تا بازی قدرت‌مداران جهانی را به پیش ببرند. بر مبنای چنین حقیقتی است که می‌توان سمت‌وسوی لیبیا را ترسیم نمود و تأکید ورزید که مردم این کشور علی‌رغم "رهائی" از زیر یوغ دیکتاتور، به دام دیکتاتورهای دیگری افتاده‌اند و آینده بس دردناکی در انتظارشان می‌باشد. تنها یک‌راه در مقابل محرومان جهان و همچنین کارگران و زحمت‌کشان لیبیا قرار دارد و آن هم قطع امید کامل از تمامی دار و دسته‌های رنگارنگ سرمایه و باندهای مسلح و ارتجاع است. تضمین انقلاب با چنین تعینی رقم خواهد خورد و مهم‌تر از همه این‌ها بدون دخالت‌گری‌های مستقیم سازمان‌های کمونیستی و مدافعان راه رهائی هیچ انقلابی به ثمر نخواهد نشست و جامعه از شر مناسبات کُشنده سرمایه خلاصی نخواهد یافت.

۵ نومبر ۲۰۱۱

۱۴ آبان [عقرب] ۱۳۹۰